

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۶۲

و این با دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان راستین که غالبا در زمره تهی دستان بودند کاملا هماهنگ است، و پاسخی است به ایراد مشرکان. ۳ - با اینکه داود دارای حکومت عظیم و کشور پهناوری بود، خداوند این را افتخار او قرار نمی دهد بلکه کتاب زبور را افتخار اومی شمرد تا مشرکان بدانند عظمت یک انسان به مال و ثروت و داشتن قدرت و حکومت ظاهری نیست و یتیم و بی مال بودن دلیلی بر تحقیر نخواهد شد.

۴ - بعضی از یهود می گفتند: بعد از موسی نزول کتاب دیگری ممکن نیست، قرآن به آنها پاسخ می گوید که ما به داود زبور دادیم، چرا شما از نزول قرآن تعجب می کنید؟ (البته کتاب داود کتاب احکام نبود بلکه کتاب اخلاق بود، ولی هر چه بود بعد از تورات و از طرف خداوند نازل شده بود).

به هر حال هیچ مانعی ندارد که تمام جهات چهارگانه فوق دلیل بر انتخاب داود و زبور در این جمله از میان همه پیامبران و همه کتب آسمانی باشد.

در آیه بعد باز سخن از مشرکان است و در تعقیب بحثهای گذشته به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید «به آنها بگو معبودهائی را که غیر خدا شایسته پرستش می پندارید بخوانید، آنها نه قدرت دارند مشکلات و گرفتاریها را از شما بر طرف سازند و نه دگرگونی در آن ایجاد کنند» (قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم و لا تحویلا).

در حقیقت این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، منطق و عقیده مشرکان را از این راه ابطال می کند که پرستش و عبادت الهه یا به خاطر جلب

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۶۳

منفعت است یا دفع زیان، در حالی که اینها قدرتی از خود ندارند که مشکلی را بر طرف سازند و نه حتی مشکلی را جابجا کنند، یعنی از درجه شدیدتر لا اقل به درجه خفیفتر تنزل دهند که معلوم شود آنها از خود قدرتی دارند.

بنابراین ذکر جمله و لا تحویلا بعد از فلا یملکون کشف الضر اشاره به این است که آنها نه توانائی بر تاثیر کامل در بر طرف ساختن مشکلات دارند و نه تاثیر

ناقص در دگرگونی آنها.

«زعمتم» از ماده «زعم»، معمولا به پندار نادرست گفته می‌شود، لذا از ابن عباس نقل شده که هر جا کلمه «زعم» در قرآن به کار رفته به معنی دروغ و کذب (و عقیده بی اساس) است. «راغب» در کتاب مفردات می‌گوید: الزعم حکایة قول یكون مظنة للكذب...: «زعم به معنی نقل سخن (یا عقیده) ای است که احتمال دروغ در آن می‌رود، لذا در تمام مواردی که در قرآن به کار رفته در مورد مذمت و نکوهش است».

کلمه «کشف» در اصل به معنی کنار زدن پرده یا لباس و مانند آن از روی چیزی است و اگر این تعبیر (کشف ضرر در مورد بر طرف ساختن غم و اندوه و بیماری و ناراحتی نیز اطلاق می‌شود به خاطر آنست که گوئی غم و اندوه و بیماری همچون پرده‌ای بر چهره جان و تن انسان می‌افتند، چهره حقیقی را که سلامت و آسایش و آرامش است، می‌پوشاند، به همین جهت بر طرف ساختن این اندوه و ناراحتی به عنوان «کشف ضرر» تلقی می‌شود. توجه به این نکته نیز لازم است که تعبیر به «الذین» در این آیه بیانگر آنست که منظور همه معبودهای غیر الله نیست، بلکه معبودهائی همچون فرشتگان و حضرت مسیح (علیه السلام) و مانند آنها است (زیرا «الذین» معمولا برای جمع عاقل گفته می‌شود).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۶۴

آیه بعد در حقیقت دلیلی است برای آنچه در آیه قبل گفته شد، این آیه می‌گوید: می‌دانید چرا آنها قادر نیستند مشکلی را از دوش شما، بدون اذن پروردگار بردارند، برای اینکه خودشان برای حل مشکلات به در خانه خدا می‌روند، خودشان سعی دارند به ذات پاک او تقرب جویند و هر چه می‌خواهند از او بخواهند: آنها کسانی هستند که خدا را می‌خوانند و برای تقرب به او به اطاعتش متوسل می‌شوند (اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسيلة) «و نزدیکترین وسیله را می‌طلبند» (ایهم اقرب). «و به رحمت او امیدوارند» (و یرجون رحمته). «و از عذاب او می‌ترسند» (و یخافون عذابه). «چرا که عذاب پروردگارت چنان شدید است که همه از آن پرهیز و وحشت دارند» (ان عذاب ربک کان محذورا)

در تفسیر جمله «ایهم اقرب» مفسران بزرگ اسلام، تفسیرهای گوناگونی دارند:

جمعی می‌گویند: این جمله اشاره به آنست که هر یک از این اولیاء پروردگار از فرشتگان و پیامبرانی که معبود واقع شده‌اند هر کدام به خدا نزدیک‌ترند به درگاه او بیشتر می‌روند، بنا بر این آنها از خود چیزی ندارند هر چه دارند از خدا است و هر چه مقامشان بالا رود طاعت و بندگیشان فزونتر می‌شود. بعضی دیگر معتقدند که مفهوم جمله چنین است: آنها می‌کوشند که هر یک در تقرب پروردگار بر دیگری سبقت جویند، گوئی در مسیر طاعت پروردگار و قرب به ذات پاک او در یک مسابقه معنوی شرکت جسته‌اند که هر یک می‌کوشد در این میدان بر دیگری تقدم یابد، آیا کسانی که چنین هستند می‌توانند معبود،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۶۵

واقع شوند و استقلال داشته باشند؟

اما این تفسیر که آنها به هر وسیله‌ای که نزدیکتر است به خدا تقرب می‌جویند احتمال بسیار بعیدی است، زیرا ضمیر هم در «ایهم» که معمولاً برای جمع مذکر است با این معنی سازگار نیست بلکه باید «ایها» باشد به علاوه «ایهم اقرب» به صورت مبتدا و خبر است در حالی که طبق این معنی باید به صورت مفعول یا بدل از مفعول به کار رود (دقت کنید).

#### «وسیله» چیست؟

این کلمه در دو مورد در قرآن مجید به کار رفته یکی در اینجا و دیگری در آیه ۳۵ سوره مائده و همانگونه که در ذیل آیه ۳۵ سوره مائده گفته‌ایم وسیله به معنی «تقرب جستن» و یا چیزی است که باعث تقرب می‌شود (و یا نتیجه‌ای که از تقرب حاصل می‌گردد).

و به این ترتیب «وسیله» مفهوم بسیار وسیعی دارد که هر کار نیک و شایسته‌ای را شامل می‌شود و هر صفت برجسته در مفهوم آن درج است، چرا که همه اینها موجب قرب پروردگار است.

در جمله‌های بسیار پر مغزی که از علی (علیه السلام) در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه نقل شده می‌خوانیم «بهترین وسیله‌ای که بندگان با آن به درگاه خدا تقرب می‌جویند ایمان به خدا، برپا داشتن نماز، اداء زکات، روزه ماه رمضان، حج و عمره، صله رحم، انفاق و بخشش در راه خدا در نهان و آشکار، و

انسان را از سقوط و پستی نجات می دهد».

همچنین شفاعت پیامبران و بندگان صالح خدا و مقربان درگاه او که طبق صریح آیات قرآن در پیشگاه او پذیرفته می شود، نیز یکی از وسائل تقرب به او است.

اشتباه نشود منظور از توسل به مقربان درگاه پروردگار این نیست که انسان چیزی را از پیامبر یا امام، مستقلاً تقاضا کند و یا حل مشکلی را از او بخواهد، بلکه هدف آن است که خود را در خط آنان قرار دهد و هماهنگ با برنامه های آنها شود و خدا را به مقام آنان بخواند تا خدا اجازه شفاعت در مورد آنان بدهد (برای توضیح بیشتر به جلد چهارم تفسیر نمونه صفحه ۳۶۳ به بعد مراجعه شود).

#### آیه ۵۸ - ۶۰

#### آیه و ترجمه

و ان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيمة او معذبوها عذابا شديدا كان ذلك في الكتب مسطورا ۵۸

و ما منعنا ان نرسل بالایت الا ان کذب بها الاولون و اتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها و ما نرسل بالایت الا تخويفا ۵۹

و اذ قلنا لک ان ربک احاط بالناس و ما جعلنا الرءیا التی ارینک الافتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرءان و نخوفهم فما یزیدهم الا طغینا کبیرا ۶۰

ترجمه :

۵۸ - هر شهر و آبادی را پیش از روز قیامت هلاک می کنیم یا (اگر گناهکارند) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت، این در کتاب الهی (لوح محفوظ) ثبت است.

۵۹ - هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه جویان) را بفرستیم، جز اینکه پیشینیان (که همین گونه درخواستها را داشتند و با ایشان هماهنگ بودند) آنها را تکذیب کردند (از جمله) ما به (قوم ثمود ناقه دادیم

(معجزاتی) که روشنگر بود، اما آنها بر آن ستم کردند (و ناقه را به هلاکت

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۶۸

رساندند) ما معجزات را فقط برای تخویف (و اتمام حجت) می فرستیم.  
۶۰ - به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعشان کاملاً آگاه است) ما آن رؤیائی را به تونشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده ایم، ما آنها را تخویف (و انداز) می کنیم اما جز بر طغیانشان افزوده نمی شود.

تفسیر:

تسلیم بهانهجویان نشو!

به دنبال بحثهایی که با مشرکان در زمینه توحید و معاد در آیات گذشته خواندیم، نخستین آیه مورد بحث آنها را با گفتار بیدارکننده ای اندرز می دهد و پایان و فناء این دنیا را در مقابل دیدگان عقلشان مجسم می سازد تا بدانند این سرا، سرای فانی است، و سرای بقا جای دیگر است، خود را برای مقابله با نتایج اعمالشان آماده سازند می گوید: «هیچ آبادی در روی زمین نیست مگر اینکه ما آن را قبل از روز قیامت هلاک می کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتار می سازیم» (و ان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة او معذبوها عذابا شديدا).

بدکاران ستمگر و طاغیان گردنکش را به وسیله عذاب نابود می کنیم و دیگران را با مرگ طبیعی و یا حوادث معمولی.  
بالاخره این جهان پایان می گیرد و همه راه فنا را می پیمایند و این یک اصل مسلم و قطعی است که در کتاب الهی ثبت است (کان ذلک فی الکتاب مسطورا).

این کتاب همان لوح محفوظ، همان علم بی پایان پروردگار و همان مجموعه قوانین تخلف ناپذیر خداوند در جهان هستی است.  
با توجه به این اصل قطعی و غیر قابل تغییر، مشرکان گمراه و ستمگران آلوده باید از هم اکنون حساب کار خویش را برسند که اگر تا پایان این جهان

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۶۹

هم زنده بمانند باز عاقبتش فنا و سپس بازگشت به حساب و جزا است.

در اینجا این ایراد برای مشرکان باقی می ماند که خوب ما بحثی نداریم ایمان بیاوریم، اما به این شرط که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هر معجزه های را که ما پیشنهاد می کنیم انجام دهد، و در واقع به بهانه جوئیهای ما تن در دهد.

قرآن در پاسخ آنها می گوید: «هیچ چیز مانع ما نبود که این گونه معجزات را بفرستیم جز اینکه پیشینیان آن را تکذیب کردند» (وما منعنا ان نرسل بالایات الا ان کذب بها الاولون).

اشاره به اینکه: معجزاتی که دلیل صدق پیامبر است به قدر کافی فرستاده شده و اما معجزات اقتراح و پیشنهادی شما، چیزی نیست که با آن موافقت شود، چرا که پس از مشاهده باز ایمان نخواهید آورد، اگر پرسند به چه دلیل؟ در پاسخ گفته می شود به دلیل اینکه امتهای گذشته که آنها هم شرائطی کاملاً مشابه شما داشتند نیز چنین پیشنهادهای بهانه جویانهای را کردند، بعداً هم ایمان نیاوردند.

«سپس قرآن روی یک نمونه روشن از این مساله انگشت گذارده می گوید» «ما به قوم ثمود ناقه دادیم که روشنگر بود» (و آتینا ثمود الناقة مبصرة).

همان شتری که به فرمان خدا از کوه سر برآورد، چرا که تقاضای چنین معجزه های را کرده بودند، معجزه های روشن و روشنگر! «ولی با این حال آنها ایمان نیاوردند و به آن ناقه ستم کردند و او را به قتل رساندند» (فظلموا بها).

اصولاً برنامه ما این نیست که هر کسی معجزه های پیشنهاد کند پیامبر تسلیم او گردد «ما آیات و معجزات را جز برای تخویف مردم و اتمام حجت نمی فرستیم» (و ما نرسل بالایات الا تخويفاً).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۰

پیامبران ما افراد خارق العاده گر نیستند که بنشینند و هر کسی پیشنهادی کند آنرا انجام دهند، وظیفه آنها ابلاغ دعوت الهی و تعلیم و تربیت و بر پا نمودن حکومت عدل و داد است، منتها باید برای اثبات رابطه خود با خدا به اندازه کافی معجزه ارائه دهند، همین وبس.

سپس پیامبرش را در برابر سرسختی و لجاجت دشمنان دلداری می دهد و می گوید: اگر آنها در مقابل سخنان این چنین لجاجت به خرج می دهند و

ایمان نمی آورند مطلب تازه ای نیست، «به خاطر بیاور هنگامی را که ما به تو گفتیم پروردگارت از وضع مردم بخوبی آگاه است و احاطه علمی به آنها دارد» (و اذ قلنا لک ان ربک احاط بالناس).

همیشه در برابر دعوت پیامبران، گروهی پاکدل ایمان آورده اند و گروهی متعصب و لجوج به بهانه جوئی و کارشکنی و دشمنی برخاسته اند، در گذشته چنین بوده، امروز نیز چنین است.

سپس اضافه می کند: «ما رویائی را که به تو نشان دادیم تنها به عنوان آزمایش مردم بود» (و ما جعلنا الرویا الّتی اریناک الا فتنه للناس).

«همچنین «شجره ملعونه» را که در قرآن به آن اشاره کرده ایم، آن نیز آزمایشی برای مردم است». (و الشجرة الملعونة فی القرآن).

در مورد تفسیر این «رؤیا» و همچنین «شجره ملعونه» در نکات بحث خواهیم کرد.

در پایان اضافه می کند ما این کوردلان لجوج را از راههای مختلف تخویف می کنیم ولی برنامه های سازنده چیزی جز طغیان و سرکشی بر آنها نمی افزاید» (و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا).

چرا که اگر دل و جان آدمی آماده پذیرش حق نباشد، نه تنها سخن حق

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۱

در آن اثر نمی گذارد، بلکه غالباً نتیجه معکوس می دهد و به خاطر سرسختی و مقاومت منفی بر گمراهی و لجاجتشان می افزاید (دقت کنید).

**نکته ها:**

#### ۱ - رویای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شجره ملعونه

در تفسیر این «رؤیا» میان مفسران گفتگو بسیار است:

الف: جمعی از مفسران گفته اند که رؤیا در اینجا به معنی خواب نیست بلکه مشاهده واقعی چشم است و آن را اشاره به داستان معراج که در آغاز همین سوره آمده دانسته اند.

قرآن طبق این تفسیر می گوید: ماجرای معراج آزمایشی برای مردم بود به خاطر آن است که صبحگاهان که پیامبر داستان معراج را بیان کرد، سر و صدا پیرامون آن برخاست، دشمنان آن را به باد مسخره گرفتند، افراد ضعیف الایمان با شک و تردید به آن نگریستند، و مؤمنان راستین آنرا به طور کامل پذیرفتند، چرا که در برابر قدرت خدا همه این مسائل، سهل است.



تنها ایراد مهمی که به این تفسیر متوجه می‌شود این است که رویا معمولاً به معنی خواب است نه مشاهده در بیداری.

ب: از ابن عباس نقل شده که رویا اشاره به خوابی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال «حدیبیه» (سال ششم هجرت) در مدینه دید و به مردم بشارت داد که شما در آینده نزدیکی بر قریش پیروز خواهید شد و در نهایت آرامش وارد مسجد الحرام می‌شوید، ولی می‌دانیم این خواب در آن سال تحقق نیافت بلکه دو سال بعد یعنی در سال فتح مکه صورت پذیرفت، ولی همین مقدار تاخیر سبب شد که مؤمنان در بوته آزمایش قرار گیرند، آنها که ایمان ضعیفی داشتند گرفتار شک و شبهه شدند، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صریحاً به آنها می‌گفت: من به شما

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۲

نگفتم امسال به مکه می‌روید گفتم در آینده نزدیک چنین خواهد شد (و چنین هم شد).

ایرادی که به این تفسیر متوجه می‌شود آنست که سوره بنی اسرائیل از سوره‌های مکی است و ماجرای حدیبیه، در سال ششم هجرت واقع شده است! ج: جمععی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده‌اند که این خواب اشاره به جریان معروفی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خواب دید میمون‌هایی از منبر او بالا می‌روند و پائین می‌آیند، بسیار از این مساله غمگین شد، آنچنان که بعد از آن کمتر می‌خندید (این میمون‌ها را بنی‌امیه تفسیر کرده‌اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول الله را به فساد کشیدند).

این روایت را «فخر رازی» در تفسیر کبیر، و «قرطبی» مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع، و «طبرسی» در مجمع البیان و جمععی دیگر نقل کرده‌اند، و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید: این روایت از روایات معروف در میان عامه و خاصه است.

البته این سه تفسیر منافاتی با هم ندارند، ممکن است هر سه در معنی آیه جمع باشد ولی همانگونه که گفتیم تفسیر دوم با مکی بودن سوره سازگار نیست. اما شجره ملعونه در این مورد نیز با تفسیرهای متعددی روبرو می‌شویم: الف - «شجره ملعونه» که در قرآن از آن نام برده شده، «شجره زقوم»



است و آن درختی است که طبق آیه ۶۴ سوره صافات در بن جهنم می‌روید، و ثمره‌ای ناگوار و رنج‌آور دارد (انهاشجرة تخرج فی اصل الجحیم) این شجره طبق آیات ۴۶ تا ۴۷ سوره دخان خوراک گناهکاران است، نه همچون طعامهای این دنیا بلکه همچون فلز گداخته در دل می‌جوشد که تفسیر آن به طور کامل به خواست

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۳

خدا در ذیل آیات سوره دخان خواهد آمد.

بدون شک شجره زقوم، هیچ شباهتی با درختان این دنیا ندارد، و به همین دلیل از لابلای آتش می‌روید، بدیهی است ما تنها از این گونه مسائل که مربوط به جهان دیگر است شبی را درک می‌کنیم.

ولی مشرکان قریش، این تعبیر قرآن را بخاطر جهل و نادانی به باد مسخره می‌گرفتند، ابوجهل می‌گفت: محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) شما را به آتشی تهدید می‌کند که سنگها را می‌سوزاند، سپس چنین می‌پندارد که در دوزخ، درخت می‌روید!

و نیز از ابوجهل نقل شده که به عنوان سخریه، خرما و کره، حاضر می‌کرد و می‌خورد و به یاران خود می‌گفت از این بخورید که «زقوم» همین است! (روح المعانی ذیل آیه)

روی همین جهت، قرآن در آیات مورد بحث، این شجره ملعونه را وسیله‌ای برای آزمایش مردم معرفی می‌کند، چرا که مشرکان لجوج آنرا به سخریه می‌گیرند و مؤمنین راستین در برابر آن تسلیمند.

ممکن است سؤال شود که این شجره در قرآن به عنوان «شجره ملعونه» نیامده است؟

در پاسخ می‌گوئیم ممکن است منظور لعن خوردگان آن باشد، بعلاوه لعن چیزی جز بعد از رحمت خدا نیست، و بدیهی است چنین درختی، از رحمت پروردگار بسیار دور است.

ب - «شجره ملعونه» قوم سرکش یهود هستند، آنها همانند درختی هستند با شاخ و برگ فراوان اما مطرود درگاه پروردگار.

ج - در بسیاری از تفسیرهای شیعه و اهل تسنن نقل شده که «شجره ملعونه»، بنی امیه هستند.

فخر رازی در تفسیر خود روایتی در این زمینه از ابن عباس مفسر معروف

اسلامی نقل می کند.

این تفسیر متناسب روایتی است که در بالا در رابطه با رویای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردیم، و نیز متناسب با حدیثی است که از عایشه نقل شده که رو به مروان کرد و گفت: لعن الله اباک وانت فی صلبه فانت بعض من لعنه الله: «خدا پدر ترا لعنت کرد، در حالی که تو در صلب او بودی، بنابراین تو بخشی هستی از کسی که خدایش لعن کرده است»!

باز در اینجا این سؤال پیش می آید که در کجای قرآن، شجره خبیثه بنی امیه مورد لعن واقع شده است؟

در پاسخ می گوئیم در سوره ابراهیم آیه ۲۶ آنجا که سخن از «شجره خبیثه» به میان آمده با توجه به مفهوم وسیعی که شجره خبیثه دارد و با توجه به روایاتی که در تفسیر آن وارد شده و شجره خبیثه را به بنی امیه تفسیر نموده، و نیز با توجه به اینکه «خبیثه» از نظر معنی با «ملعونه»، متلازم است می توان گفت که در قرآن ذکر شده است.

قابل توجه اینکه بسیاری از این تفسیرها، و یا همه آنها، منافاتی باهم ندارند، و ممکن است «شجره ملعونه» در قرآن اشاره به هر گروه منافق و خبیث و مطرود درگاه خدا، مخصوصاً گروههایی همانند بنی امیه و یهودیان سنگدل و لجوج و همه کسانی که در خط آنها گام برمی دارند، باشد، و شجره زقوم در قیامت تجسمی از وجود این شجرات خبیثه در جهان دیگر است، و همه این شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند.

یهودیانی که امروز بر مراکز حساس اسلامی غاصبانه مسلط شده اند، و هر ساعت در گوشه ای از جهان آتشی برمی افروزند و آنهمه جنایت و بیدادگری

دارند، همچنین منافقانی که با آنها معاملات سیاسی و غیر سیاسی کرده و می کنند، و همه سلطه گرانی که خط بنی امیه را در برابر اسلام در کل کشورهای اسلامی تعقیب می نمایند، و نیکان را از صحنه اجتماع کنار می زنند، فرومایگان را بر کرده مردم مسلط می کنند، دوستان حق و مجاهدان راستین را شهید و بازماندگان دوران جاهلیت را بر سر کار می گمارند، همه اینها شاخ و برگ شجره خبیثه ملعونه هستند و آزمایشی برای مردم!.

## ۲ - بهانه‌های منکران اعجاز

می‌دانسیم بعضی از غافلان عصر ما این نغمه را ساز کرده‌اند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اصلاً معجزه‌ای (جز قرآن) نداشته است، آنها برای گفتار خود به هر بهانه‌ای توسل می‌جویند، از جمله آیه فوق (و ما منعنا ان نرسل بالایات ...) را دلیل بر این گرفته‌اند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خلاف پیامبران پیشین، اقدام به معجزه نکرد. ولی تعجب در این است که اینها آغاز آیه را چسبیده‌اند و پایان آن را رها کرده‌اند، ذیل همین آیه می‌گوید: و ما نرسل بالایات الا تخویفا: «ما آیات را تنها به خاطر تخویف منکران می‌فرستیم». این تعبیر نشان می‌دهد که معجزات بر دو گونه است: دسته اول معجزاتی است که برای اثبات صدق دعوت پیامبر و تشویق ایمان آورندگان و تخویف منکران ضرورت دارد. بخش دوم معجزاتی است که جنبه اقتراحی یعنی «پیشنهاد بهانه‌جویانه» دارد، و در تاریخ پیامبران، نمونه‌های متعددی از آن رami بینیم که در برابر منکران انجام گردید، ولی آنها هرگز ایمان نیاوردند و به همین دلیل به مجازاته‌های الهی گرفتار شدند (چرا که اگر معجزات پیشنهادی انجام شد، و با این حال، ایمان

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۶

نیاورند، استحقاق مجازات سریع را خواهند یافت). بنابراین آنچه را قرآن در آیه فوق در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نفی می‌کند تنها بخش دوم از معجزات است، نه بخش اول که وجود آن از دعوی نبوت تفکیک‌ناپذیر است. درست است که قرآن به تنهایی یک معجزه روشن جاویدان است و هر گاه جز آن، معجزه‌ای دیگر برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود ما می‌توانستیم به صدق دعوت او پی ببریم، ولی بدون شک قرآن یک معجزه روحانی و معنوی است و برای آنها که اهل فکر و اندیشه‌اند بهترین گواه است، اما نمی‌توان انکار کرد که ضمیمه کردن این معجزه با معجزات محسوس مادی برای افراد عادی و توده مردم نهایت اهمیت را داشته است، بخصوص اینکه قرآن مرتباً از این گونه معجزات در مورد سایر پیامبران خبر می‌دهد و بدون شک، این سبب می‌شود که مردم در خواست چنان معجزاتی از پیامبر اسلام (صلی

الله علیه و آله و سلم) بکنند، و بگویند تو چگونه ادعا می کنی که برترین و آخرین پیامبران الهی هستی و نمی توانی کوچکترین معجزات آنها را انجام دهی؟.

مسلم در برابر این سؤال، پاسخ قانع کننده ای جز این وجود نداشت که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه ای از معجزات پیامبران سلف را ارائه دهد.

تواریخ متواتر اسلامی نیز می گوید پیامبر اسلام چنین معجزاتی را ارائه داده است.

در آیات متعددی از قرآن به نمونه هایی از این معجزات، مانند پیشگوییهای مختلف نسبت به حوادث آینده، و یا کمک فرشتگان به ارتش اسلام برای براندازی دشمنان، و خارق عادات دیگری که مخصوصا در جنگهای اسلامی به وقوع پیوست برخورد می کنیم.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۷

### ۳ - انکار گذشتگان چه ارتباطی به آیندگان دارد؟!

گاهی این سؤال پیش می آید که قرآن در آیات فوق می گوید: چون گذشتگان، معجزاتی را پیشنهاد کردند و پس از انجام آنها باز به تکذیب و انکار برخاستند، این امر سبب شد که ما به پیشنهادهای شما در این زمینه ترتیب اثر ندهیم.

آیا تکذیب پیشینیان سبب محرومیت نسلهای بعد می شود؟ پاسخ این سؤال با توجه به آنچه در بالا گفتیم روشن است، زیرا این یک تعبیر رائج است که (مثلا) می گوئیم ما نمی توانیم تسلیم بهانه جوئیهای تو شویم، اگر طرف مقابل بپرسد چرا؟ می گوئیم این کار سابقه زیاد دارد که دیگران چنین پیشنهادهایی کردند اما بعدا تسلیم حق نشدند، شرائط و وضع شما نیز همانند آنهاست.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل